

بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم

مجید عنان‌پور خیرآبادی*

چکیده

مفهوم سبک زندگی در غرب متفاوت از آن چیزی است که مقام معظم رهبری در سخنان خود بیان نموده‌اند. می‌توان گفت «سبک زندگی» در اندیشه غربی حالتی خاص از تعریف رهبری از سبک زندگی است. چرا که سبک زندگی از دیدگاه غربی بر یک سری مفاهیم فردی تکیه دارد که بسیار محدود می‌باشد. این تلقی از سبک زندگی تمامی شئون زندگی فرد را در بر نمی‌گیرد. در صورتی که رهبری تقریباً تمامی شئون معیشتی انسان را در سخنان خود مدنظر قرار دادند. در این مقاله سعی داریم تا ضمن بیان مبانی اعتقادی و انسان‌شناختی مسلمین به مصادیق و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در آیات قرآن کریم بپردازیم.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی غربی، اقتصاد مقاومتی

۱. مقدمه

واژه «سبک زندگی»^۱ واژه‌ای است که ابتدا در فرهنگ مدرنیته مطرح شد. بشریت در دویست سال پیش موضوعی به نام سبک زندگی در محاورات خود نداشت و اساساً چنین پرسشی در آن زمان معنا نمی‌داد. ولی امروز این واژه نه تنها معنا می‌دهد بلکه باید به طور جدی به آن پرداخته شود.

در دوران گذشته حساسیت‌های بشر بیشتر در امور حقیقی و معنوی زندگی بود. بنابراین شکل و ظاهر زندگی خیلی نقش اساسی برای ادامه زندگی نداشت. برای بشری که بیرون از فرهنگ مدرنیته زندگی می‌کرد بیشتر زندگی بستری بود که بتواند به اهداف عالی و حقیقی خودش برسد. بنابراین در عین آن که زندگی او شکل‌های مختلفی داشت حساسیتی نسبت به ظاهر زندگی از خود نشان نمی‌داد، چون در عالمی ماوراء این عالم، زندگی خود را جستجو می‌کرد و لذا تا این حد از ظاهر و شکل زندگی متأثر نمی‌شد. دنیای مدرن زندگی را در حد سطح و در حد شکل درآورد، در هیچ دورانی شکل زندگی و ظاهر زندگی این اندازه نقش نداشته که روح و روان بشر بدان مشغول شود و از آن تأثیر بگیرد. وقتی زندگی در حد شکل و سطح تقلیل یافت و نظر به حقایق به حاشیه رفت و ظاهر زندگی مهم شد و نه عمق زندگی، بشر خود را در شکل از زندگی معنا می‌کند و معلوم است که در چنین شرایطی باید زندگی را در شکلی درآورد که جهت‌گیری بشر به کلی از بین نرود.

موضوع سبک زندگی از غرب شروع شد و در کنار نفوذ فرهنگ غرب در سایر ملل، موضوع سبک زندگی در سایر ملل نیز به میان آمد. این که امروز بشر معنای خود را در شکل زندگی جست‌وجو می‌کند چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. باید بدانیم وقتی انسان‌ها خود را در شکل زندگی معنا می‌کنند از شکل زندگی نیز تأثیر می‌پذیرند و در همان مسیری قدم می‌گذارند که شکل زندگی آنها را به آن مسیر راهنمایی می‌کند در حدی که در رابطه با بشر امروز می‌توان گفت: «بگو چگونه و به چه شکل زندگی می‌کند تا بگویم چگونه فکر می‌کند». در صورتی که قبلاً چون بشر معنای خود را در نسبتش با حقایق عالم و سنن پیدا کرده بود شکل زندگی نقشی این چنین حساس برایش نداشت هر چند در آن دوران هم سعی می‌کرد زندگی خود را طوری شکل دهد که بتواند به بهترین شکل با حقایق عالم مأنوس باشد ولی در هر حال بیشتر به بالاها نظر داشت.

1. life style

در این مقاله سعی داریم تا ضمن بیان مبانی اعتقادی و انسان‌شناختی مسلمین به مصادیق و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در آیات قرآن کریم بپردازیم.

۲. مبانی اعتقادی مسلمانان در قرآن کریم

در اولین قسمت از این نوشتار بایستی به مباحث ریشه‌ای و اصولی به پردازیم. در همین راستا از مبانی اعتقادی مسلمانان در آیات قرآن کریم شروع کردیم؛ چرا که قبل از بیان مباحث، باید به جهان‌بینی حاکم بر نظام اسلامی پرداخت. در این بخش به اصل خالقیت و ربوبیت الهی و اصل مالکیت الهی که زیربنای بسیاری از مباحث هستند، اشاره می‌نماییم.

۲-۱. اصل خالقیت و ربوبیت الهی

در بسیاری از آیات قرآن کریم به این دو اصل اشاره شده است که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم. خداوند در آیه ۶۲ از سوره مبارکه غافر می‌فرماید: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ»^۱

در این آیه هر دو اصل خالقیت و ربوبیت الهی بیان شده است. چون خداوند خالق همه چیز است، بنابراین رب همه چیز نیز هست و خلقت از تدبیر جدایی‌پذیر نیست. لازمه این کلام آن است که غیر خدای تعالی هیچ ربی در عالم هستی نباشد، پس هیچ معبود به حقی غیر خدای تعالی نیست، چون اگر معبود دیگری در این میان باشد، قهراً ربی دیگر خواهد بود، چون الوهیت از شئون ربوبیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۲۳).

همچنین در آیه ۵۴ از سوره مبارکه اعراف آمده است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۲

در انتهای این آیه منظور از «خلق» آفرینش نخستین و منظور از «امر» قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می‌کند و آنها را در مسیر خود رهبری می‌نماید.

۱. ترجمه: این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است هیچ معبودی جز او نیست با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟

۲. ترجمه: پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است! پر برکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

این آیه در حقیقت پاسخی است به مکتب دئیسم^۱ که چنین می‌پندارند خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود واگذارده و کناری نشسته است و به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد. پس با توجه به آیه فوق جهان در تدبیر و ادامه حیات و اداره‌اش وابسته به خداوند می‌باشد و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۰۶-۲۰۸).

۲-۲. اصل مالکیت الهی

بسیاری از آیات قرآن کریم که در آن واژه «الله» به کار رفته است به این اصل اشاره دارد که برخی از آنها را ذکر می‌نماییم.

خداوند در آیه ۱۸۹ از سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲.

این آیه پادشاهی و تسلط و اقتدار مطلق در جهان را منحصر به خداوند متعال می‌داند. البته تسلط و اقتداری که نه تنها در عالم ماده بلکه در همه عوالم ساری و جاری باشد. نتیجه انبساط اقتدار و تسلط او این است که او به هر چیزی قادر و توانا بوده و هرگز چیزی از دائره قدرت او بیرون نخواهد بود. پس با توجه به حقیقت مالکیت خداوند متعال و سریان و نفوذ آن در همه عوالم لازم است که انسان از توجه به غیر خدا و مخصوصاً از توجه به خود که موجب خودبینی و خودپسندی می‌شود خود را برهاند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۰۷ و ۲۰۸).

همچنین در آیه ۱۱۵ از سوره مبارکه بقره آمده است: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۳.

در این آیه توجه به این نکته لازم است که منظور از مشرق و مغرب، اشاره به دو سمت خاص نیست بلکه این تعبیر کنایه از تمام جهات است.

مشرق و مغرب و جنوب و شمال و هر جهت دیگر به حقیقت معنای کلمه ملک خداست و ملک حقیقی هم تبدیل و انتقال نمی‌پذیرد. ملک خدا بر ذات هر چیزی قرار می‌گیرد و همچون ملک اعتباری ما نیست که تنها متعلق به اثر و منفعت هر چیز شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۰).

1. Deism

۲. ترجمه: و حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.

۳. ترجمه: مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست.

و همچنین در آیه ۱۵۶ از همین سوره آمده است: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^۱.

لفظ «إِنَّا لِلَّهِ» در این آیه به این نکته اشاره دارد که ما بنده و مملوک خداوند بوده و از خود چیزی نداریم و او مالک ما بوده و همه امور و جریان زندگی و تحولات ما به دست توانا و تحت نظر و توجه او است. آری ما بندگان حقیقی خداییم و او مالک ذات ما و آفریننده و به وجود آورنده هستی ما و حاکم و مسلط بر همه مجاری امور ما بوده و آغاز و انجام زندگی ما و پایان و عاقبت ما هم از او و به سوی او است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۰).

۳. مبانی انسان‌شناختی مسلمین در قرآن کریم

در قسمت قبل به بررسی جایگاه نظام آفرینش و مدیریت مدبرانه آن، توسط خالق قادر و مقتدر پرداختیم، اما جایگاه انسان در نظام خلقت، وظایف و اهداف او مورد بررسی قرار نگرفت. با این رویکرد، در این قسمت بایستی به مبانی انسان‌شناختی نظام اسلامی در آیات قرآن کریم بپردازیم. به این معنا که در ادبیات کلام الهی، انسان مسلمان و معتقد چگونه تعریف شده است. آیا همچون حیوان چموشی می‌تواند دست به هر کاری بزند؟ در این بخش به اصل خلافت و جانشینی انسان بر روی زمین، اصل مسئولیت‌پذیری انسان، اصل هدف‌داری نظام آفرینش، اصل اختیار انسان، اصل اعتقاد به معاد اشاره می‌نمایم.

۳-۱. اصل خلافت و جانشینی انسان بر روی زمین

خداوند در آیه ۳۰ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲.

خلیفه به معنی جانشین است و در این آیه منظور خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است. خداوند متعال همه مواهب زمین را برای انسان آفریده است و در این آیه رسماً مسأله رهبری و خلافت انسان را تشریح می‌کند و موقعیت معنوی او را که شایسته این همه مواهب است روشن می‌سازد. خواست خداوند چنین بوده که در روی زمین موجودی بیافریند که

۱. ترجمه: آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم.

۲. ترجمه: (به خاطر بیابور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا!! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

نماینده او باشد، صفاتش پرتوی از صفات پروردگار، مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان، خواست او این بوده که تمامی زمین و نعمت‌هایش را در اختیار چنین انسانی بگذارد نیروها، گنج‌ها، معادن و همه امکاناتش را. بنابراین چنین موجودی می‌بایست سهم وافری از عقل و شعور و ادراک، و استعداد ویژه داشته باشد که بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمینی را بر عهده گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۳).

همچنین خداوند در آیه ۷ از سوره مبارکه حدید می‌فرماید: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»^۱.
در این آیه استخلاف انسان به معنای خلیفه کردن اوست و مراد از خلیفه کردن انسان این است که خدای سبحان انسان را در زمین جانشین خود کند، هم چنان که آیه قبلی نیز به آن اشاره داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۶۶).

۳-۲. اصل مسئولیت‌پذیری انسان

خداوند در آیه ۷۲ از سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۲.
در این آیه خداوند به پذیرفتن امانت الهی از طرف انسان اشاره می‌کند و بسیار روشن است که انسان در قبال پذیرفتن این امانت الهی مسئولیت دارد و مورد سؤال قرار خواهد گرفت. لذا آیه ۸ از سوره تکوین به همین نکته اشاره دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۳.

بنابراین هر انسانی در برابر هر نعمتی که خدا به او داده مسئول است و بازخواست خواهد شد. خدای تعالی انسان را آفریده، غایت و هدف نهایی از خلقتش را که همان سعادت او و منتهی درجه کمال او است تقرب عبودی به درگاه خود قرار داده و این تقرب عبودی همان ولایت الهی نسبت به بنده‌اش می‌باشد و خدای سبحان تمامی آنچه مایه سعادت او است و از آن در سلوکش به سوی غایتی که برای آتش خلق کرده منتفع می‌شود، و آن عبارت است از همه نعمت‌های ظاهری و باطنی که در اختیار او نهاده. پس

۱. ترجمه: به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند!

۲. ترجمه آیه: ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سربرداشتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد).

۳. ترجمه: سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد!

استعمال این نعمت‌ها به طریق خداپسندانه که انسان را به غایت مطلوبش برساند همان طریقی است که آدمی را به غایت و هدف از خلقتش که همان اطاعت است می‌رساند و استعمال آنها به طور دلخواه و بدون در نظر گرفتن این که این نعمت‌ها وسیله‌اند نه هدف، گمراهی و بریدن از هدف است، و این خود معصیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۰۳-۶۰۵).

۳-۳. اصل هدف‌داری نظام آفرینش

خداوند در آیه ۱۱۵ از سوره مبارکه مؤمنون می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱.

در این آیه خداوند خطاب به منکرین قیامت و شیفتگان دنیا بیان می‌کند که آیا تصور می‌کنید که به بازی و باطل آفریده شده‌اید و هدف و حکمتی در آفرینش شما نیست همانند آیه ۳۶ از سوره مبارکه قیامت که خداوند می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»^۲. به طور کلی مقصود این است که انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد و در برابر کردارش مؤاخذه نشود. البته چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا کسی که کاری کند که نه خود نفع برد نه دیگری، کار بیهوده کرده است. بدیهی است که خداوند بی‌نیاز است و از خلقت انسان نفعی نمی‌برد. بنابراین باید فایده خلقت به خود انسان برسد. یعنی انسان عبادت کند و پاداش بگیرد. نتیجه این است که در روز قیامت باید میان گنهکار و عاصی فرق گذاشته شود (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۹۰).

همچنین خداوند در آیه ۵۶ از سوره مبارکه ذاریات می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳. در این آیه خداوند به این نکته اشاره دارد که خلقت بدون غرض نبوده و غرض از آن منحصرأ عبادت بوده، یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند، نه اینکه او معبود خلق باشد. علاوه بر این، غرض هر چه باشد پیداست امری است که صاحب غرض به وسیله آن استکمال می‌کند و حاجتش را برمی‌آورد، در حالی که خدای سبحان از هیچ جهت نقص و حاجتی ندارد. تا به وسیله آن غرض نقص خود را جبران نماید و حاجت خود را تأمین کند. از جهتی دیگر نیز فعلی که بالآخره منتهی به غرضی که عاید فاعلش نشود لغو و سفیهانه است، لذا نتیجه می‌گیریم که خدای سبحان در کارهایی که

۱. ترجمه: آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازمی‌گردید؟

۲. آیا انسان گمان می‌کند که مهمل گذارده می‌شود؟

۳. ترجمه: من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

می‌کند غرضی دارد، اما غرضش ذات خودش است، نه چیزی که خارج از ذاتش باشد و کاری که می‌کند از آن کار سود و غرضی در نظر دارد، ولی نه سودی که عاید خودش گردد، بلکه سودی که عاید فعلش شود. پس عبادت غرض از خلقت انسان است، و کمالی است که عاید انسان می‌شود، هم عبادت غرض است و هم توابع آن که رحمت و مغفرت و غیره باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۷۹-۵۸۱).

۳-۴. اصل اختیار انسان

خداوند در آیه ۳ از سوره مبارکه انسان می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱ خداوند در این آیه خط بطلانی بر مکتب جبر می‌کشد و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مسأله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مسأله هدایت و اختیار دارد این آیه به آن اشاره می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۳۶ و ۳۳۷).

همچنین خداوند در آیه ۱۱ از سوره مبارکه رعد می‌فرماید: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»^۲.

این آیه به این نکته اشاره دارد که سرنوشت هیچ قومی تغییر نخواهد کرد مگر با اراده و اختیار خود آن قوم در حقیقت خداوند چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر شود و مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۲۳).

۱. ترجمه: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

۲. ترجمه: برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [حوادث غیرحتمی] حفظ می‌کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.

۳-۵. اصل اعتقاد به معاد

خداوند در آیه ۳۲ از سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۱.

این آیه حیات دنیوی و اخروی را با هم مقایسه می‌کند و بیان می‌کند که این زندگی دنیا چیزی جز یک سلسله عقاید اعتباری و غرض‌های موهوم نیست و چون لعب هم عبارت است از سرگرمی به موهومات، بنابراین دنیا نیز یک نوع لعب خواهد بود و از آنجایی که آدمی را از مهمات حیات اخرویش که حیات حقیقی و دائمی است بازمی‌دارد و لهو هم چیزی است که آدمی را از مهماتش بازمی‌دارد، پس دنیا هم نوعی لهو است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۷۲).

خداوند در آیه ۴۶ از سوره مبارکه کهف می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا»^۲.

این آیه در حقیقت انگشت روی دو قسمت از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا گذارده است که بقیه به آن وابسته است، نیروی اقتصادی و نیروی انسانی. چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتماً این دو نیرو لازم است و به همین دلیل آنها که بر تخت قدرت می‌نشینند سعی در جمع‌آوری این دو نیرو می‌کنند در صورتی که باقیات صالحات یعنی ارزش‌های پایدار و شایسته، نزد پروردگار ثوابش بهتر و امیدبخش‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۴۵ و ۴۴۶).

بنابراین هر چند که دل‌های بشر علاقه به مال و فرزند دارد و همه مشتاق و متمایل به سوی آنند و انتظار انتفاع از آن را دارند و آرزوهایشان بر اساس آن دور می‌زند و لیکن زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آنها انتظار می‌رود ندارند و همه آرزوهایی را که آدمی از آنها دارد برآورده نمی‌سازند پس این آیه شریفه به این نکته اشاره دارد که اعمال آدمی برای آدمی باقی می‌ماند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۴۳).

همچنین خداوند در آیه ۱۰۴ از همین سوره می‌فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۳.

این آیه از آنهایی که در عمل از هر زیان‌کاری زیان‌کارترند خبر می‌دهد. و آنها کسانی هستند که در زندگی دنیا از عمل خود بهره‌نگرفتند در عین حال گمان می‌کنند که کار خوبی انجام

۱. ترجمه: زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگازند، بهتر است! آیا نمی‌اندیشید؟

۲. ترجمه: مال و فرزند، زینت زندگی دنیا است و باقیات صالحات [ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگار بهتر و امیدبخش‌تر است!

۳. ترجمه: آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا کم (و نابود) شده با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.

می‌دهند و همین پندار است که مایه تمامیت خسران ایشان شده است. خسران و خسارت در کسب و کارهایی صورت می‌گیرد که به منظور استفاده و سود انجام می‌شود و وقتی خسران تحقق می‌یابد که کاسب از سعی و کوشش خود به غرضی که داشته، نرسد، بلکه نتیجه عمل این شود که مثلاً چیزی از سرمایه هم از بین برود و یا حداقل منفعتی عاید نگردد در نتیجه سعیش بی‌نتیجه شود. آدمی در زندگی دنیا جز سعی برای سعادت خود کاری نمی‌کند و جز کوشش برای رسیدن به چنین هدفی همی ندارد و این انسان اگر طریق حق را به پیماید و به غرض خود نائل شود و سعادت‌مند به شود که هیچ و اگر راه خطا را برود و نفهمد که دارد خطا می‌رود خاسر است لیکن همین خاسر خسراش قابل زوال است و امید نجات دارد. اما اگر راه خطا رفت و به غیر حق اصابت کرد و همان باطل را پذیرفت تا آن جا که وقتی هم که حق برایش جلوه کرد از آن اعراض نمود و دل‌باخته استکبار و تعصب جاهلانه خود بود، چنین کسی از هر خاسری خاسرتر است و عملش از عمل هر کس دیگری بی‌نتیجه‌تر، زیرا این خسرانی است که زایل نمی‌شود و امید نمی‌رود که روزی مبدل به سعادت شود. و اینکه کسی با روشن شدن بطلان اعمالش، باز هم آن را حق بیندارد از این جهت است که دلش مجذوب زینت‌های دنیا و زخارف آن شده و در شهوات غوطه‌ور گشته لذا همین انجذاب به مادیت او را از میل به پیروی حق و شنیدن داعی آن و پذیرفتن ندای منادی فطرت باز می‌دارد. پس پیروی هوای نفس از در عناد و استکبار و عشق به شهوات نفس به اعراض از حق ادامه دادن همان خشنودی از باطل خویش بودن و آن را نیکو پنداشتن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۴۶-۵۴۸).

۴. مصادیق و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن کریم

در این قسمت به برخی از مصادیق و شاخصه‌های آیات قرآن کریم در مورد سبک زندگی اسلامی اشاره خواهیم نمود. در ادامه به جایگاه وفای به عهد، رزق، ربا، اکل مال به باطل، کم‌فروشی، اسراف و حرمت برخی از آنان اشاره خواهیم نمود و در انتها به جایگاه اقتصاد مقاومتی در سبک زندگی اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱. جایگاه وفای به عهد در سبک زندگی اسلامی

خداوند در سوره مبارکه مائده آیه اول می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحْلِي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»^۱.

۱. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادهای) وفا کنید! چهارپایان (و جنین آنها) برای شما حلال شده

این آیه از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی در سرتاسر فقه به آن استدلال می‌کنند و یک قاعده مهم فقهی با عنوان «اصالة اللزوم فی العقود» از آن استفاده می‌گردد، یعنی هر گونه پیمان و معاهده‌ای درباره اشیاء و یا کارها میان دو نفر منعقد گردد لازم‌الاجراء می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۵).

عقد به معنای گره‌زدن و بستن چیزی است به چیز دیگر، بستن به نوعی که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند، مثل بستن و گره‌زدن یک طناب و یک ریسمان به طناب و ریسمانی مثل خودش و لازمه گره خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد و از آن جدا نباشد و این لوازم در گره خوردن دو چیز محسوس در نظر مردم معتبر بوده و سپس همه اینها را در گره‌های معنوی نیز معتبر شمرند مثلاً در عقد معاملات از خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات معمول و نیز در عهدها و پیمان‌ها کلمه عقد را اطلاق کردند چون اثری که در گره زدن هست در اینها نیز وجود داشت و آن اثر عبارت بود از لزوم آن پیمان و التزام در آن. در واقع عقد همان عهد می‌باشد که شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید و نبوت و معاد و سایر اصول عقاید و اعمال عبادتی و احکام تشریحی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود. بنابراین جمله «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» دلالت بر این دارد که قرآن کریم دستور اکید داده بر وفا کردن به عقود و ظاهر این دستور عمومی است که شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در بر می‌گیرد و عقد عبارت است از هر فعل و قولی که معنای عقد لغوی را مجسم سازد و آن معنای لغوی عبارت است از برقرار کردن نوعی ارتباط بین یک چیز و بین چیز دیگر، بطوری که بسته به آن شود و از آن جدایی نپذیرد، مانند عقد بیع، که عبارت است از نوعی ربط ملکی بین کالا و مشتری، به طوری که مشتری بعد از عقد بتواند در آن کالا به هر جوری که بخواهد تصرف کند، و علاقه‌ای که قبلاً فروشنده با آن کالا داشت قطع شود و دیگر نتواند در آن کالا دخل و تصرف کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۷ و ۲۵۸).

۲-۴. جایگاه رزق در سبک زندگی اسلامی

رزق در زندگی از یک منظر مهم‌ترین مسأله و از منظری دیگر ساده‌ترین مسأله زندگی می‌باشد، و به همین علت است که اگر نگاه خود را نسبت به رزق تصحیح نکنیم ممکن

است مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود (و استثنا خواهد شد). و به هنگام احرام، صید را حلال نشمرید! خداوند هر چه بخواهد (و مصلحت باشد) حکم می‌کند.

است طلب رزق، تمام زندگی ما را اشغال کند و امری که باید برای هدفی بسیار بزرگ‌تر در کنار زندگی باشد، هدف زندگی گردد. از این رو برای نجات از چنین مهلکه‌ای باید با دقت هرچه تمام‌تر جایگاه رزق را در زندگی و معیشت خود بشناسیم و وظیفه خود را نسبت به آن به درستی انجام دهیم. مسأله معیشت و تأمین مالی زندگی در غرب یکی از دغدغه‌های اصلی مردم می‌باشد و این مسأله در زندگی انسانی بسیار مؤثر واقع شده است. به همین دلیل مسایل اقتصادی به یکی از شالکه‌های اصلی زندگی تبدیل شده و بسیاری از علوم را متأثر کرده است. صنایع جدید برای کاهش هزینه‌ها و کاهش دغدغه‌های بشر ایجاد شده اما هنوز نتوانسته‌اند آرامشی برای هزینه‌ها و زمان‌های از دست رفته ایجاد کنند. یکی از عمده مسایل این نگرانی، دور شدن از مفاهیمی نظیر رزق و عدم فهم واقعی معیشت انسانی می‌باشد.

خداوند در آیه ۶ از سوره مبارکه هود می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱.

رزق به معنی عطاء و بخشش مستمر است، و از آنجا که روزی الهی عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می‌شود. این نکته نیز لازم به تذکر است که مفهوم آن تنها در نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود بلکه هر گونه عطای مادی و معنوی را شامل می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۶).

کلمه «دابه» به طوری که در کتب لغت آمده به معنای هر موجودی است که حرکتی هر چند اندک داشته باشد، و بیشتر در نوع خاصی از جنیندگان استعمال می‌شود، اما قرینه مقام آیه اقتضاء دارد که عموم منظور باشد. بنابراین این آیه بیان می‌کند که کل جنیندهایی که در زمین هستند رزقشان بر عهده خدای تعالی است پس خدای تعالی دانا و با خبر از احوال آنها است هر جا که باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۲۰).

همچنین خداوند در آیه ۳۱ از سوره مبارکه اسراء می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»^۲.

این آیه بیان می‌کند که توسعه دادن در روزی و تنگ گرفتن آن دست خداوند متعال است و هر کسی را به اقتضای حالات ظاهری و نیات باطنی او روزی داده و وسعت و محدود می‌کند در نتیجه فرمود که اولاد و بچه‌های خودتان را از فشار تنگدستی و فقر نکشید، و توجه داشته باشید که ما روزی آنها و شما را داده و تأمین می‌کنیم (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۱۸۶).

۱. ترجمه: هیچ جنینده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است.

۲. ترجمه: و فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است!

۳-۴. جایگاه ربا و حرمت آن در سبک زندگی اسلامی

مروری بر آداب و رسوم مختلف مردم کشور نشان می‌دهد که روح حاکم بر بسیاری از رفتارها نشأت گرفته از سبک زندگی غربی می‌باشد. سبک لباس پوشیدن، سبک غذا خوردن، سبک بهداشت و علم بهداشت، پیروی از فرهنگ غربی در کاهش هزینه‌های زمانی از طریق وسایلی چون اتومبیل، ماشین ظرفشویی، لباسشویی، یخچال‌های گران‌قیمت و...، سبک کار (انسان‌ها به جای بیدار بودن در بین الطوعین و کار در روز و استراحت در ساعات آغازین شب، تا ساعات‌های بسیاری از شب را بیدار می‌نشینند و فرهنگ شب‌نشینی به علت رشد تکنولوژی رشد بسیاری داشته است) همه این مسائل سبب شده است که سبک زندگی مردم در کشورمان زیاد نزدیک به سبک زندگی اسلامی نباشد.

در چنین شرایطی و حاکم بودن چنین سبک زندگی آمیخته‌ای نباید انتظار داشت که مردم خودشان علاقه چندانی به اجرایی شدن بانکداری اسلامی و حل مسأله ربا داشته باشند. اما سؤالی که می‌ماند آن است که چرا در سبک زندگی غربی ربا پذیرفته شده است؟ عامل پذیرش ربا چیست؟

می‌توان گفت که ربا در زندگی معنا می‌دهد که رزاقیت خداوندی را قبول ندارد و تحقق سنن الهی را امری غیر قابل پذیرش می‌داند یا ایمان کافی به آنها ندارد. به عبارت دیگر در زندگی غربی که این سنن پذیرفته شده نیست، زمانی که یک فرد می‌خواهد پول خود را در اختیار دیگران بگذارد به هیچ عنوان از آیه «من ذا الذی یقرض الله قرض حسناً و یضاعف لهضاعفاً کثیراً» تبعیت نمی‌کند زیرا اعتقادی ندارد که خداوند چندین برابر پول او را به او باز خواهد گرداند. یا آنکه زمانی که پولی را برای کسب سود به کسی می‌دهد برای آنکه میزانی را برای خود اطمینان ببخشد و امید داشته باشد که عایدی دارد حتماً میزان مشخصی نرخ بهره وضع خواهد کرد تا تضمینی برای او باشد و عقد مضاربه و مشارکت در سود و زیان برای او معنا ندارد. اما انسانی که از سنن الهی آگاهی دارد و برای او پذیرفته شده است با تمایل زیاد پول خود را به صورت قرض الحسنه در اختیار سایرین قرار می‌دهد و خداوند وعده خویش را در خصوص این فرد عملی خواهد کرد. یا زمانی که بخواهد در مضاربه مشارکت کند می‌داند که اگر سود و عایدی از این معامله (در صورت آنکه تحقیقات کامل را در مورد عملیاتی شدن کار انجام داده باشد) رزق او و به صلاح او باشد، به او می‌رسد و اگر به صلاح او نباشد احتمال زیان خواهد بود. از این رو در هر دو حالت برای او مسأله‌ای وجود ندارد و به راحتی به چنین عملی دست می‌زند اما تا زمانی که این برداشت از رزاقیت الهی تصحیح نشود نمی‌توان انتظار داشت که تضمین خداوندی را قبول کند بلکه به دنبال یک تضمین از طرف بنده و تضمین مادی برای خود خواهد بود.

در سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۵ آمده است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱.

در این آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» یعنی خداوند معامله‌ای را که در آن ربا نباشد حلال کرده است و معامله‌ای را که در آن ربا باشد حرام نموده است. فرق آنها این است که در معامله نخست، زیادی پول در اثر خود معامله است ولی در معامله دوم پول، به واسطه تأخیر بدهکاری اضافه شده است و نیز معامله، معاوضه پول با جنس است ولی در معامله ربایی زیادی پول در برابر جنسی قرار نگرفته است بلکه در برابر تأخیر بدهی می‌باشد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۲).

در خرید و فروش معمولی هر دو طرف به طور یکسان در معرض سود و زیان هستند، گاهی هر دو سود می‌کنند و گاهی هر دو زیان، گاهی یکی سود و دیگری زیان می‌کند در حالی که در معاملات ربوی رباخوار هیچ‌گاه زیان نمی‌بیند و تمام زیان‌های احتمالی بر دوش طرف مقابل سنگینی خواهد کرد و به همین دلیل است که مؤسسات ربوی روز به روز وسیع‌تر و سرمایه‌دارتر می‌شوند و در برابر تحلیل رفتن طبقات ضعیف بر حجم ثروت آنها دائماً افزوده می‌شود. در تجارت و خرید و فروش معمولی طرفین در مسیر تولید و مصرف گام بر می‌دارند در صورتی که رباخوار هیچ عمل مثبتی در این زمینه ندارد. با شیوع رباخواری سرمایه‌ها در مسیرهای ناسالم می‌افتد و پایه‌های اقتصاد که اساس اجتماع است متزلزل می‌گردد، در حالی که تجارت صحیح موجب گردش سالم ثروت است. رباخواری منشأ دشمنی‌ها و جنگ‌های طبقاتی است، در حالی که تجارت صحیح چنین نیست و هرگز جامعه را به زندگی طبقاتی و جنگ‌های ناشی از آن سوق نمی‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۶۹).

۱. ترجمه: کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست)». در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد) و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند.

۴-۴. جایگاه اکل مال به باطل و حرمت آن در سبک زندگی اسلامی

خداوند در سوره بقره آیه ۱۸۸ می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱.

این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می‌کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنی می‌شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد و به همین دلیل فقهای بزرگ ما در بخش‌های زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می‌جویند. در اینکه منظور از «باطل» در اینجا چیست، تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند، بعضی آن را به معنی اموالی که از روی غصب و ظلم به دست می‌آید دانسته‌اند؛ بعضی اشاره به اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می‌گردد و بعضی آن را اشاره به اموالی می‌دانند که از طریق سوگند دروغ به دست می‌آید. ولی ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می‌شود، زیرا باطل که به معنی زایل و از بین رفته است، همه را در بر می‌گیرد. بنابراین هر گونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق مشمول این نهی الهی است. تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند و پایه و اساس عقلایی ندارد مشمول این آیه است. ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر به «اکل» (خوردن) معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه تصرفی را شامل می‌شود و در واقع این تعبیر کنایه‌ای است از انواع تصرفات و «اکل» یک مصداق روشن آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳-۵).

قابل توجه است که مهم‌ترین غرض آدمی در هر تصرفی که می‌کند همان خوردن است، او می‌خواهد به وسیله تصرف در اشیا در درجه اول قوت خود و عایله خویش را تأمین کند، چون شدیدترین حاجت بشر در بقای وجودش همانا غذا خوردن است و به همین مناسبت است که تصرفات او را خوردن می‌نامند، البته نه همه تصرفاتش را بلکه آن تصرفی را خوردن می‌خوانند که توأم با نوعی تسلط باشد و با تسلط خود تسلط دیگران را از آن مال قطع سازد، مثلاً آن مال را تملک نماید و یا تصرفی از این قبیل کند، گویا با چنین تصرفی سلطه خود را بر آن مال انفاذ نموده در آن تصرف می‌کند، همان‌طور که خورنده غذا در آن تصرف نموده، آن را می‌خورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۰۰).

همین معنی در سوره نساء آیه ۲۹ خطاب به مؤمنان آمده است که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا

۱. ترجمه: و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (قسمتی از)

آن را (به عنوان رشوه) به فضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)!

أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»^۱. این آیه بیان می‌کند که اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید؛ یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده. بنابراین هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۴ و ۳۵۵).

۴-۵. جایگاه کم‌فروشی و حرمت آن در سبک زندگی اسلامی

خداوند در سوره مطفین آیات ۱ تا ۳ می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»^۲.

در این آیات قبل از هر چیز کم‌فروشان را مورد تهدید شدیدی قرار داده، می‌فرماید: وای بر کم‌فروشان. این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند به این افراد ظالم و ستمگر که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه‌ای پایمال می‌کنند. «ویل» در اینجا به معنی شری یا غم و اندوه یا هلاکت یا عذاب دردناک و یا وادی سخت و سوزانی در دوزخ است و معمولاً این واژه به هنگام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می‌رود. قابل توجه این که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «و لم يجعل الويل لأحد حتى يسميه كافراً» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۳۷). خداوند «ویل» را درباره هیچکس در قرآن قرار نداده مگر این که او را کافر نام نهاده است. از این روایت استفاده می‌شود که کم‌فروشی بوی کفر می‌دهد! کلمه «تطفیف» به معنای نقص در کیل و وزن است و بعید نیست با استفاده از الغای خصوصیت، کم‌گذاشتن در خدمات را نیز فرا گیرد، فی‌المثل اگر کارگر و کارمندی چیزی از وقت خود بدزدد در ردیف کم‌فروشان قرار گیرد. بعضی برای آیه توسعه بیشتری قائل هستند و هرگونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن در روابط اجتماعی و اخلاقی را مشمول آن می‌دانند، گرچه استفاده این معنی از الفاظ آیه روشن نیست، ولی بی‌تناسب هم نمی‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۱۴۴-۱۴۷).

۱. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.
۲. ترجمه: وای بر کم‌فروشان * آنان که وقتی برای خود پیمان می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند * اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم می‌گذارند!

بنابراین معنای آیه این است که کم‌فروشان وقتی از مردم، کالایی می‌گیرند حق خود را به تمام و کمال دریافت می‌کنند، ولی وقتی می‌خواهند کالایی به مردم بدهند به کیل یا وزن ناقص می‌دهند و مردم را به خسران و ضرر می‌اندازند. پس مضمون مجموع آیات یک مذمت است و آن این است که مطففین حق را برای خود رعایت می‌کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند. به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۷۸-۳۸۰).

۴-۶. جایگاه اسراف و حرمت آن در سبک زندگی اسلامی

خداوند در سوره مبارکه اعراف آیه ۳۱ می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱.

خداوند در جمله «وَكُلُوا وَ اشْرَبُوا» اشاره به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های پاک و پاکیزه می‌کند و می‌گوید از آنها بخورید و بنوشید. اما چون طبع زیاده‌طلب انسان، ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال‌آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل‌پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد. بلافاصله صحبت از اسراف می‌کند. کلمه «اسراف» کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلوی سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۴۸ و ۱۴۹).

۴-۷. جایگاه اقتصاد مقاومتی در سبک زندگی اسلامی

با بررسی تاریخ نظام جمهوری اسلامی ایران، می‌توانیم ایستادگی در برابر فشارهای متعدد مالی و اقتصادی قدرت‌های استکباری جهان نسبت به کشور را به وضوح درک کنیم. به طوری که از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مقابله نظام سلطه‌گر با آن آغاز شده و این مقابله علاوه بر عرصه سیاست سایر حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و غیره را نیز دربرگرفته است.

۱. ترجمه: ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!

با توجه به شرایط پیش روی کشور، در سال‌های اخیر، تحریم‌های اقتصادی به شدت افزایش یافته است. در همین راستا مقام معظم رهبری با نگاه دقیق و ظریف خود در پیام‌های نوروزی سال‌های اخیر به این مهم توجه وافری داشته‌اند. «اقتصاد مقاومتی» نیز واژه‌ای است که ایشان اولین بار در دیدار کارآفرینان در سال ۱۳۸۹ مطرح فرمودند (دیدار مقام معظم رهبری با کارآفرینان به تاریخ ۱۳۸۹/۶/۱۶).

بر اساس محورهای مختلفی که برای اقتصاد مقاومتی در نظر گرفته شده است^۱ می‌توان آن را راه حلی برای کنار گذاشتن سبک زندگی اقتصادی غربی دانست. چرا که اگر تمام دانش انباشته و کتاب‌های مرسوم اقتصادی دنیا را مطالعه کنیم، نظریه یا تجربه‌ای مدون و مکتوب درباره اقتصاد مقاومتی نخواهیم یافت.

بنابراین اقتصاد مقاومتی بر مبنای سبک زندگی اسلامی طراحی شده است.

خداوند در آیه ۱۰۴ از سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۲.

این آیه بیان می‌نماید که در مقابل دشمنان سرسخت، روح تهاجم را در خود حفظ کنید زیرا از نظر روانی اثر فوق‌العاده‌ای در کوبیدن روحیه دشمن دارد.

در ادامه آیه استدلال زنده و روشنی برای این حکم بیان می‌کند و می‌گوید: چرا شما سستی به خرج دهید «در حالی که اگر شما در جهاد گرفتار درد و رنج می‌شوید دشمنان شما نیز از این ناراحتی‌ها سهمی دارند، با این تفاوت که شما امید به کمک و رحمت وسیع پروردگار عالم دارید و آنها فاقد چنین امیدی هستند». و در پایان برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «فراموش نکنید که تمام این ناراحتی‌ها، رنج‌ها، تلاش‌ها، کوشش‌ها و احیاناً سستی‌ها و مسامحه‌کاری‌های شما از دیدگاه علم خدا مخفی نیست» و بنابراین، نتیجه همه آنها را خواهید دید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۷).

پس مسلمانان باید روحیه قوی داشته باشند و شکست‌های موردی (مثل احد) آنان را سست نکند و به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۳).

۱. از محورهای مختلفی که برای اقتصاد مقاومتی در نظر گرفته شده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

مردمی کردن اقتصاد، کمک به بخش خصوصی و اهتمام به سیاست‌های اصل ۴۴، کاهش وابستگی به نفت و جایگزینی صنایع دانش‌بنیان، مبارزه‌ی با مفاسد اقتصادی، استفاده از همه ظرفیت‌های کشور، حمایت از تولید ملی و فعال نمودن واحدهای کوچک و متوسط، مدیریت مصرف و مصرف تولیدات داخلی، کارآفرینی، مدیریت صحیح منابع ارزی.

۲. ترجمه: و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید! (زیرا) اگر شما درد و رنج می‌بینید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند، دانا و حکیم است.

با توجه به این آیه لازمه غلبه بر دشمن، حفظ روحیه تهاجم و عدم سستی می‌باشد. پس باید توجه داشت که مقابله با تحریم‌های اقتصادی در شرایط دشوار نباید از روحیه مؤمنین بکاهد چرا که دشمن در صدد است که ضعف و شکست جامعه اسلامی را مشاهده نماید. اقتصاد مقاومتی راهکاری در جهت سربلندی جامعه اسلامی است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مفهوم سبک زندگی در غرب متفاوت از آن چیزی است که مقام معظم رهبری در سخنان خود بیان نموده‌اند. می‌توان گفت «سبک زندگی» در اندیشه غربی حالتی خاص از تعریف رهبری از سبک زندگی است. چرا که سبک زندگی از دیدگاه غربی بر یک سری مفاهیم فردی تکیه دارد که بسیار محدود می‌باشد. این تلقی از سبک زندگی تمامی شئون زندگی فرد را در بر نمی‌گیرد. در صورتی که رهبری تقریباً تمامی شئون معیشتی انسان را در سخنان خود مدنظر قرار دادند.

در این مقاله سعی نمودیم تا ضمن بیان مبانی اعتقادی و انسان‌شناختی مسلمین به مصادیق و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در آیات قرآن کریم بپردازیم. در بخش اول مبانی اعتقادی نظام اسلامی در قرآن کریم را مورد بحث قرار دادیم تا به جهان‌بینی حاکم بر این نظام دست یابیم. بنابراین به اصل خالقیت و ربوبیت الهی، اصل مالکیت الهی و اصل رازقیت الهی که زیربنای تمامی مباحث در نظام اسلامی هستند، اشاره نمودیم.

اصل خالقیت و ربوبیت الهی به این نکته اشاره دارد که چون خداوند خالق همه چیز است، بنابراین رب همه چیز نیز هست و خلقت از تدبیر جدایی‌پذیر نیست. در حقیقت این اصل پاسخی به مکتب دئیسم است که چنین می‌پندارند که خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود واگذارده و کناری نشسته است و به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد.

در اصل مالکیت الهی بیان نمودیم که با توجه به حقیقت مالکیت خداوند متعال و سریان و نفوذ آن در همه عوالم، لازم است که انسان از توجه به غیر خدا و مخصوصاً از توجه به خود که موجب خودبینی و خودپسندی می‌شود خود را برهاند. پس ایده فردگرایی یا اصالت فرد باید مورد تعدیل قرار گیرد.

بنابراین با توجه به خالقیت و مالکیت الهی نوع زندگی انسان، در دین مبین اسلام باید بر اساس ساختار و چارچوب معینی باشد که مبتنی بر اعتقادات ذکر شده باشد. یعنی سبک

زندگی انسان مسلمان بایستی بر اساس میزان و شاخص‌هایی که در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) ذکر شده است، مبتنی باشد.

در بخش دوم به مبانی انسان‌شناختی نظام اسلامی در آیات قرآن کریم پرداختیم. به این معنا که در ادبیات کلام الهی، انسان مسلمان و معتقد چگونه تعریف شده است. آیا همچون حیوان چموشی می‌تواند دست به هر کاری بزند؟

در مورد مبانی انسان‌شناختی نظام اسلامی در آیات قرآن کریم، اصل خلافت و جانشینی انسان بر روی زمین، اصل مسئولیت‌پذیری انسان، اصل هدف‌داری نظام آفرینش، اصل اختیار انسان، اصل اعتقاد به معاد قابل بیان است.

اصل خلافت و جانشینی انسان بر روی زمین به این نکته اشاره می‌کند که خداوند متعال همه مواهب زمین را برای انسان آفریده است و مسأله رهبری و خلافت انسان را تشریح می‌کند. با توجه به این عامل، انسانی که خلیفه می‌باشد نمی‌تواند به هر نحوی که تمایل دارد، نوع و سبک زندگی خود را انتخاب کند بلکه بایستی هماهنگ با جایگاه الهی او باشد.

اصل مسئولیت‌پذیری انسان یعنی هر انسانی در برابر هر نعمتی که خدا به او داده، مسئول است و بازخواست خواهد شد و ممکن است انتخاب سبک زندگی هم یکی از این موارد باشد. خدای تعالی انسان را آفریده، غایت و هدف نهایی از خلقتش را که همان سعادت او و منتهی درجه کمال او است؛ تقرب عبودی به درگاه خود قرار داده است. یعنی نوع و سبک زندگی خداپسندانه را باید برگزیند. پس استعمال نعمت‌های الهی باید به طریق خداپسندانه باشد که انسان را به غایت مطلوبش برساند.

با توجه به اصل هدف‌داری نظام آفرینش، انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد و در برابر کردارش مؤاخذه نشود. البته چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا کسی که کاری کند که نه خود نفع برد نه دیگری، کار بیهوده کرده است. پس سعادت بشری در گرو چگونگی انتخاب نحوه زندگی کردن وی می‌باشد.

در اصل اختیار انسان، خداوند خط بطلانی بر مکتب جبر می‌کشد و از آن جا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مسأله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مسأله هدایت و اختیار دارد این اصل به آن اشاره می‌نماید. پس انسان مختار است که هر نوع سبک زندگی را برگزیند.

اصل اعتقاد به معاد به این نکته اشاره دارد که فقط اعمال آدمی برای آدمی باقی می‌ماند. یعنی دل‌های بشر علاقه به مال و فرزند دارد و همه مشتاق و متمایل به سوی آنند و انتظار

انتفاع از آن را دارند و لیکن اینها زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آنها انتظار می‌رود ندارند و همه آرزوهایی را که آدمی از آنها دارد برآورده نمی‌سازند.

در بخش سوم به برخی از مصادیق و شاخصه‌های آیات قرآن کریم در مورد سبک زندگی اسلامی اشاره کردیم. همان‌گونه که بیان نمودیم عبارت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» دلالت بر این دارد که قرآن کریم دستور اکید داده بر وفا کردن به عقود که ظاهر این دستور عمومی است و شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را دربر می‌گیرد. بنابراین آنچه در رفتار افراد در سبک زندگی اسلامی باید تجلی پیدا کند لزوم وفا به قراردادهایشان می‌باشد.

در ادامه بیان نمودیم که توسعه دادن در روزی و تنگ گرفتن آن دست خداوند متعال است و هرکسی را به اقتضای حالات ظاهری و نیات باطنی او روزی داده و وسعت و محدود می‌کند.

در قسمت بعد که حرمت رباخواری مورد بررسی قرار گرفت بیان نمودیم که با شیوع رباخواری سرمایه‌ها در مسیرهای ناسالم می‌افتد و پایه‌های اقتصاد که اساس اجتماع است متزلزل می‌گردد.

با مراجعه به تفاسیر درمی‌یابیم که وقتی صحبت از حرمت اکل مال به باطل مطرح می‌شود هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار می‌گیرد.

در مورد حرمت کم‌فروشی، هر گونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن حتی در روابط اجتماعی و اخلاقی مشمول آن می‌شود. و حتی این افراد هم کم‌فروشی می‌کنند که حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند، که این عامل خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌شود.

علاوه بر این طبع زیاده‌طلب انسان، ممکن است به جای استفاده عاقلانه و اعتدال‌آمیز از نعمات الهی مانند پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد که حرمت اسراف مطرح می‌شود.

در انتها بیان نمودیم که اقتصاد مقاومتی بر مبنای سبک زندگی اسلامی طراحی شده است. یعنی بر اساس محورهای مختلفی که برای اقتصاد مقاومتی در نظر گرفته شده است. می‌توان آن را راه حلی برای کنار گذاشتن سبک زندگی اقتصادی غربی دانست. چرا که

اگر تمام دانش انباشته و کتاب‌های مرسوم اقتصادی دنیا را مطالعه کنیم، نظریه یا تجربه‌ای مدون و مکتوب درباره اقتصاد مقاومتی نخواهیم یافت. بنابراین با توجه به رویکرد اقتصاد مقاومتی در سبک زندگی اسلامی لازم به ذکر است که تمام افراد جامعه اسلامی موظفند تا تمام نیرو و توان خود را به کار گیرند تا پیشرفتی بایسته و شایسته نسبت به کشور اسلامی‌شان حاصل شود.

منابع

قرآن کریم.

- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، ۱۳۸۹/۶/۱۶.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رجایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۲)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، تهران: فراهانی.
- عروسی‌حویزی‌عبد، علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

